

سرمقاله

من بمیرم تو بمیری؟



سیدمصطفی هاشمی طبا

در طول قرن‌ها زندگی ایرانیان، این مردم با حکومت‌های مختلفی آشنا شده‌اند؛ مثل حکومت بیگانگان، چه اعراب، چه مغول، چه تیموریان یا حکومت‌های ملوک‌الطوایفی که هر قبیله و گروهی در منطقه خود حاکم بودند یا حکومت‌های شاهزادگان و حاکمان محلی که به شاه قاجار خراج می‌دادند و در عوض هر کاری که می‌خواستند می‌کردند و بر مردم ظلم روا می‌داشتند تا چند برابر تحفه ارسالی برای شاه را کسب کنند تا قسمتی را برای شاه قاجار بفرستد.

البته در این میان بودند حکومت‌هایی مثل حکومت شاه‌عباس صفوی یا نادر که ایران متحدی را شکل دادند، هرچند نادر فرصت اداره کشور را پیدا نکرد و عمرش به بیرون‌کردن اجانب و سرکوب عناصر متجاسر و تجزیه‌طلب داخلی گذشت. حال که بحمدالله از برکت انقلاب اسلامی، کشوری یکپار چه و متحد داریم، انتظار داریم که سیاست‌ها و اقدامات مدیرانه و دلسوزانه باشد. البته بعضی‌ها از روی دلسوزی یا هر نیت خیر یا سوء، مسائلی مثل حکمرانی فدرال یا تقویت قومیت‌ها را مطرح می‌کنند که خواسته یا ناخواسته هماهنگ با عناصر تجزیه‌طلب خارجی یا خارجی‌نشین که آرزوی تجزیه ایران را دارند، قدم برمی‌دارند و درست مثل آنهایی که حرف‌های تانیاهو علیه برجام را در لباس دلسوزی برای ملت در داخل کشور و با ژست انقلابی به زبان می‌آورند و کار ایشان، جاسوس معروف اسرائیل در سوریه یعنی ابلی کوهن را تداعی می‌کند که با نام عربی کامل امین ثابت تا مقام معاونت وزیر دفاع سوریه پیش رفت و همیشه تندترین موضع را علیه اسرائیل اتخاذ می‌کرد.

هرچند جمهوری اسلامی ایران یکپارچگی و اتحاد دارد، اما آنچه موجب می‌شود این یکپارچگی و اتحاد در عمل به چشم نیاید، عدم اتخاذ سیاست‌های معقول و مشخص و پیگیری علل انجام‌نشدن امور است و در حقیقت پیگیری این امر که مسئولان تا چه حد مسئولیت‌پذیر هستند و در صورت عدم توفیق در اجرای امور دلایل آن معلوم و به‌صورت شفاف اعلام و به ترتیب رفع شود.

اما می‌بینیم که برخی امور به دفع‌الوقت، برخی به اتخاذ سیاست‌های نادرست و برخی به سوءعمل دچار می‌شوند و آنچه را هم می‌خواهند انجام شود، نوعا با سیاست «من بمیرم تو بمیری» انجام می‌دهند و ظاهرا در دل قبول دارند که نمی‌شود؛ بنابراین به «من بمیرم تو بمیری» متوسل می‌شوند. مثلا دقت کنیم دو تا سه سال سازمان برنامه، مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت می‌نشینند و چیزی به نام برنامه پنج‌ساله تهیه می‌کنند، این وقت یک رئیس‌جمهور می‌گویند آن را خمیر کردم، یکی می‌گویند آن را کنار گذاشتیم و یکی می‌گویند ۲۰۰ میلیارد دلار بدهید تا انجام بدهم. اگر این را دستمایه یک فیلم کمدی کند، حتما جایزه اسکار می‌گیرد. این همه آدم بی‌کار بودند که برنامه نوشتند؟ مگر سرنوشت برنامه چهارم و پنجم و ششم توسعه را ندیده بودند. این وقت می‌گویم هوش ایرانیان سرآمد دنیاست! شاید هم به‌دلیل نادرست‌بودن محتوای برنامه هفتم آن را اجرا نمی‌کنند، مثلا نوشته‌اند که در پنج سال آینده سالانه سه میلیون اتومبیل بنزینی تولید خواهد شد. فکر بنزین و... را کرده‌اند؟

به همین فاجعه قتل الهه حسین‌نژاد توجه کنید. پس از آن فاجعه، وزیر کشور می‌گوید دستور داده‌ام به وضع حمل‌ونقل رسیدگی شود. خسته نباشید. مگر حمل‌ونقل ایران و تهران خلق‌الساعه است. قبل از انقلاب هیچ اتومبیل شخصی حق مسافرنکشی نداشت. حالا به یمن بی‌توجهی به حمل‌ونقل عمومی، کاسی می‌اتومبیل‌های شخصی به‌نام عبوری سکه شده است، حالا جناب وزیر کشور چه می‌خواهد بگوید. ایشان که سال‌ها مدیر پلیس راهور بوده‌اند. آیا از اوضاع بسیار ناسامان حمل مسافر در تهران غافل هستند؟ اصلا وسایل نقلیه عمومی تهران به‌ویژه ون‌های سبز رنگ کوچک، تنگ، سقف‌کوتاه و درب و داغان در شان مردم است؟ اینها که در چشم و منظر هر فردی هست. حتما به مسافركش‌ها خواهند گفت من بمیرم، تو بمیری رعایت مردم را بکن. ون‌های مسافركش که نمی‌توانند خود را تغییر دهند.

پنجشنبه ۲۲ خرداد ۱۴۰۴
۱۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۶
۱۲ ژوئن ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره ۵۱۳۲
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

از دور ششم مذاکرات تا صدور قطع‌نامه

در سایه قطع‌نامه در جست‌وجوی توافق

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ دیپلماسی هسته‌ای ایران در این روزها به‌واسطه برگزاری نشست فصلی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و دور ششم مذاکرات هسته‌ای در مسقط، بار دیگر به یکی از موضوعات محوری صحنه بین‌الملل تبدیل شده است. کشورهای غربی، به رهبری تروینکای اروپایی (انگلیس، فرانسه، آلمان) و آمریکا، با ارائه پیش‌نویس قطع‌نامه‌ای علیه ایران در شورای حکام، تلاش دارند تهران را به نقض تعهدات پادمانی متهم کنند. با این حال، تا لحظه تنظیم این گزارش، هنوز این قطع‌نامه صادر نشده است. در مقابل ایران با تأکید بر ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود و پایبندی به تعهدات پادمانی، این اقدامات را سیاسی و غیرسازنده می‌داند و هشدار داده که در صورت تصویب قطع‌نامه، واکنش کوبنده‌ای نشان خواهد داد.

فرصت دیپلماتیک در مذاکرات مسقط

در آستانه دور ششم مذاکرات تهران – واشنگتن، عباس

گزارش شرکت‌های ردیاب نفتی نشان می‌دهد کاهش صادرات نفت به چین ادامه دارد

صادرات نفت ایران به چین در سراسیمگی

صفحه ۴

یادداشت

چرا عاقل کند کاری…؟

غوغای شهرداری و خانه‌اندیشمندان



ترانه‌یلدا

معمار و شهرساز

بمانید. این یعنی تعلیق مطلق! از منظر حقوقی، خانه‌اندیشمندان دیگر نباید آنجا باشند. اما خانه را هنوز همین مدیران کنونی‌اند که اداره می‌کنند. آقای بشیریه می‌گوید: «در تمام این سال‌ها، این مکان‌ها در اختیار شهرداری، معاونت‌های مربوطه و کسانی که آنها توصیه می‌کرده‌اند» بوده است. در برنامه‌های مشترک، کارگاه‌های آموزشی با موضوعات شهری برای پرسنل شهرداری یا اعضای شورا‌های شهر چهارم، پنجم، ششم و… می‌گذاشتیم یا دوره‌های جدید و همایش‌هایی با مرکز مطالعات شهرداری برگزار می‌کردیم. گاه سالن می‌دادیم تا خود شهرداری برنامه بگذارد. گاه نامه می‌زدند که این یک خیریه است، سالن بدهید و ما با کمال میل سالن و لجستیک در اختیارشان می‌گذاشتیم! اصلا همیشه اولویت با برنامه‌های شهرداری بوده است. تنها خط قرمز، عدم ورود به

یادداشت

لزوم رجعت به سنت نقادانه فرهنگ در رسانه

تحلیل نقد و نقد خبرزدگی



رضا صدیق

تحلیلگر فرهنگ

نه براساس کلام، بلکه براساس تعداد «فالوئر» به بیراهه کشانده شوند. در چنین شرایطی است که نقد نقد و تحلیل نقد و تحلیل فرهنگ، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. جراید محدود باقی‌مانده مکتوب در این وضعیت، نقشی کلیدی دارند و به واسطه مرجعیت از پیش ساخته‌شده و تاریخی‌شان، فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی، باید به این عرصه ورودی جدی داشته باشند. زنده‌کردن سنت «جدال قلمی» که از مهم‌ترین ابزارها و زمینه‌های جراید مکتوب بود، باید دوباره زنده شود تا بتواند در رگ‌های جامعه گروگان گرفته‌شده میان اخبار و لاطاللات مجازی، دمی تازه بدمد.

شاید این ایده، در ابتدا و ظاهر، به خاطر تکرر و گسترده‌گی فضای مجازی، ایدئالیستی و رمانتیک به نظر بیاید، اما اصل قراردادن فرهنگ و نقد فرهنگ در شرایط مذکور، حتی اگر ابتدا کم‌توان باشد، براساس همان پروتکل‌های فضای مجازی، توان ضرب پیداکردن و تکثیر و فرهنگ‌سازی خواهد داشت. وقت آن است که علیه خبرزدگی و نقد و تحلیل‌های خالی از محتوا و متمسک به فحاشی و بدون منظرگاه، به سنت نقادانه رجعت کنیم و نقد فرهنگ را حتی اگر به کام مخاطبان و «فالوئر»‌های مجازی تلخ می‌آید، دوباره زنده و احیا و به اصالت فرهنگ رجوع کنیم؛ فرهنگ نه به معنای آیین مدرن، بلکه به معنای رسوم برسازنده بوم و آیین همین آب و خاک.



عنصر کمپاب؛ اهرم فشار پکن در برابر محدودیت‌های فناوری واشگتن

توافق برای بازگشت به آتش‌بس تجاری

۵

برگزیده‌ها

افزایش بی‌سابقه بودجه نظامی اسلام‌آباد پس از تنش با هند

پاکستان در مسیر تقویت دفاعی

۵

انتخابات کانون وکلا و چالش جدی

۱۲

معرفی کتاب «ارتباط مؤثر در عصر دیجیتال: راهنمای جامع برای زندگی آنلاین»

وقتی قلب قرمز سوءتفاهم می‌آفریند

۱۱

زمان بحران‌های بزرگ و توان‌های سترگ

۶

یادداشت

خالد اسلامبولی از جنس سنوار نبود



سیدمحمدعلی ابطحي

خواندم که قرار است برای ایجاد روابط با کشور مهم مصر، نام خیابان خالد اسلامبولی تغییر کند.

۲۰ سال پیش، در دوران آقای خاتمی قرار بود روابط با مصر شکل بگیرد. همه کشورهای منطقه می‌گفتند اگر این دو کشور بزرگ و تاریخ‌دار جهان اسلام بتوانند رابطه داشته باشند، اسرائیل در جهان ضعیف می‌شود و مسلمانان می‌توانند قوی‌تر شوند. یک بار در تهران در اجلاس کنفرانس اسلامی و یک بار در چهلम حافظ اسد در سوریه، با عمرو موسی، وزیر خارجه قدرتمند مصر و اسامه بن‌ناز، مشاور سیاسی حسنی مبارک، درباره ایجاد رابطه به تفصیل به نیابت از رئیس‌جمهور صحبت کردم. مانع اصلی ایجاد روابط، خیابانی بود به نام خیابان سروان خالد اسلامبولی، قاتل سادات رئیس‌جمهور مصر. کلی بحث کردیم که روابط دو کشور بزرگ نباید به وجود قبر شاه در مصر و اسم خیابان در تهران پیوند بخورد. تلاش‌هایی در ایران کردیم، اما با برخورد جدی افراطیون مواجه شدیم که خالد اسلامبولی قاتل سادات است و سادات خیانت بزرگی کرده بود و اولین پیمان عربی-اسرائیلی را در کمپ‌دیوید امضا کرده بود. روابط ایران و مصر البته بعد از امضای پیمان کمپ‌دیوید از سوی سادات، رئیس‌جمهور مقتول مصر، توسط امام خمینی قطع شد. محور قطعی ارتباط مسئله سازش با اسرائیل بود. در این میان، خالد اسلامبولی هم به‌عنوان چهره‌ای ضداسرائیلی شناخته و خیابانی به نام او در تهران نام‌گذاری شد. من در لبنان که بودم، در نمایشگاه کتاب‌های مصری از انتشارات مدبولی مصر، کتابی خریده بودم به نام لامذا قتلت السادات؛ طبق قانون محاکمات سیاسی در مصر بعد از ده سال می‌توانست نشر یابد. شاید هم حکومت مصر علاقه‌مند به نشرش بود.

کتاب را خریده و خوانده بودم. نکته مهم این بود که با توجه به نزدیکی زمانی ترور و کمپ‌دیوید در تمام این محاکمات و حرف‌های بی‌پروا و صریحی که در دادگاه علیه سادات زده بود، اما در سراسر این کتاب یک اعتراض نیمه‌خطی علیه اسرائیل یا اعتراض به سادات به خاطر امضای پیمان کمپ‌دیوید وجود ندارد.

شخصا وقت گذاشتم آن کتاب را با اسم مستعار ترجمه و در ایران با نام ترور یک رئیس‌جمهور منتشر کردم. اما دعواهای سیاسی داخلی مانع از آن می‌شد که این حرف شنیده شود.

عمده اعتراضات خالد اسلامبولی به سادات از موضع یک انسان متدین و مذهبی است که به تفصیل از نمایش تصاویر زنان نیمه‌برهنه در سردر سینماها انتقاد می‌کند.

۳۳

ادامه در صفحه ۴